



## سخنرانی در آغاز هفتمین گردهمایی ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور - 25 شهریور / 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه‌ی آقایان محترم، بزرگان و چهره‌های شاخص و برجسته‌یی که بحمدالله صحنه‌ی امامت جمعه‌ی کشورمان را منور کرده‌اند، خیر مقدم عرض می‌کنم. ثانیاً تذکراً عرض می‌کنم که اگر این جلسات که با زحمت معتنابهی تشکیل می‌شود - چون شما آقایان از نقاط مختلف طی طریق می‌کنید و تشریف می‌آورید و زحمات سفر را متحمل می‌شوید و ترتیبات برنامه‌ریزی و غیره را انجام می‌دهید - پیشرفت چشمگیری ایجاد بکند، حق این جلسات ادا شده است؛ و اگر قرار باشد ما چنین پیشرفتی را انتظار بکشیم، دخالت و حضور و ورود دلسوزانه‌ی یکایک آقایان در جلسات بحث و مشورت - یعنی همان کمیسیونها - ضروری است.

من از همه‌ی آقایان، بخصوص کسانی که صاحب فکر نو و ابتکاری و جرأت اقدام در گشودن راههای ناگشوده هستند، خواهش می‌کنم که سعیمان بر این باشد که به طور دایم و روزبه‌روز، این مجموعه‌ی سراسری کشور را تکامل ببخشیم. اگر ما قانع باشیم که همان طوری که ده سال پیش نمازهای ما برگزار می‌شد، حالا هم برگزار بشود، غبن است؛ «من استوی یوماه فهو مغبون» (1). قاعده‌ی هر کار مستمر، بخصوص وقتی وظیفه‌ی بزرگی بر عهده دارد، این است که به طور دایم در حال تحول و پیشرفت باشد.

بالاخره مجموعه‌ی انسانی، با ذخیره‌ی باارزشی از علم و معرفت و فرهنگ و تجربه و دانش، در مسؤولیتی والا قرار گرفته است، که چون درباره‌ی این مسؤولیت زیاد بحث شده، قصد ندارم تکرار مطلب بکنم. این مجموعه با این مسؤولیت، باید در حال پیشرفت و تحول باشد؛ راهش را پیدا کنید. چگونه تحول ایجاد خواهد شد؟ ابزارش چیست؟ ما چه کار باید بکنیم؟ شما باید چه کار بکنید؟ باید اینها را فکر کنید. این جلسات قاعدتاً برای این‌گونه مقاصد تشکیل می‌شود.

و اما قبل از این که مطلب مورد نظر را عرض بکنم، مقدمه‌یی را بیان می‌کنم. آن مقدمه این است که امروز وضعیت کشور و نظام و انقلاب ما از دو جهت قابل توجه است: اول از جهت موازین معمولی يك حکومت؛ یعنی برنامه‌ریزی، انتخاب آدمهای کارآمد، به کار گرفتن تجربه‌های فراوان، آشنا شدن با مسائل و مفاهیمی که در حکومت به آنها نیاز است، و روان شدن کار. ما در این جهت پیشرفت کرده‌ایم و اثر این پیشرفت محسوس است. بنابراین، در مجموعه‌ی اداره‌ی کشور، همه چیز رو به پیشرفت است.

من حالا که به خطوط گوناگونی که در اداره‌ی کشور وجود دارد، نگاه می‌کنم، احساس می‌کنم که ما در همه‌ی این خطوط، از لحاظ مدیریت، برنامه‌ریزی و پختگی در کار، در حال پیشرفتیم. اگر تحلیل دقیق و مبسوطی در این باب بشود، این نکته روشن خواهد شد. مثلاً ما در زمینه‌ی اقتصاد، در حال پیشرفتیم. ممکن است بعضی از ظواهر موجود در زمینه‌ی اقتصاد، مثل تورم و گرانی ارزاق و مسائلی از این قبیل، به ذهن آقایان بیاید؛ اما من عرض می‌کنم که این با آن چیزی که ما ادعا می‌کنیم، منافاتی ندارد. ما بالاخره در همین زمینه‌ی اقتصاد، با گذشت سالهای متمادی، به نقطه‌ی روشنی رسیده‌ایم؛ یعنی برای مسؤولان، برنامه‌ی اقتصاد کشور، برنامه‌ی روشنی است؛ و مشی‌یی که برای رسیدن به هدفهای این برنامه در نظر گرفته شده، مشی صحیح و متین و قابل دفاعی است.



خیلی از کارهایی که خودش صحیح، هدفش صحیح، و ممشا هم درست است، در حین عبور از گردنه‌های مختلف، به مشکلاتی برخورد می‌کند. این مشکلات، دلیل نادرست بودن راه و هدف و برنامه و پیش‌بینی نیست. حالا این يك نمونه، برنامه‌ی متین و دقیقی است که اگر بی‌معارض و بی‌مزاحم پیش برود، به نقاطی خوب خواهد رسید. در زمینه‌ی مسائل سیاسی و مشی بین‌المللی، برنامه‌ی دقیق روشن حساب‌شده‌ی وجود دارد که اگر بی‌معارض و بی‌مزاحم حرکت بکند، به هدفهای خوبی خواهد رسید. در زمینه‌های مختلف، دردها شناخته شده، و مسؤولان در صدد برنامه‌ریزی و اقدامند.

البته «کلّ ما یتمّتی المرء یدرکه» و «نیة المؤمن خیر من عمله» (2). همیشه مؤمن چیزهایی را نیت می‌کند که احياناً در مقام عمل نمی‌تواند به آنها دست پیدا کند. نیت مؤمن، همیشه بالاتر و بهتر از آن مقداری است که عمل می‌کند؛ این يك امر قهری است. حالا این مسائل اقتصادی یا سیاسی و غیره، به عنوان مثال مطرح شد؛ این يك جنبه‌ی مسأله است؛ یعنی امروز وضع ما در حرکت عمومی کشور به سمت هدفهای انقلابی، از گذشته روشنتر، دقیقتر و مستحکمتر است.

طرف دیگر قضیه این است که امروز به همین دلیل و بسی دلایل دیگر، توطئه‌های دشمنان برضد ما پیچیده‌تر است. البته هیچ کس در عالم به صراحت اعتراف نمی‌کند که قصد مخالفت با جمهوری اسلامی را دارد، یا با اسلام مخالف است. ظاهرها همه دوست، زبانها گرم و گیرا، اما باطن قضیه چیز دیگری است. يك طرف، دشمن چپ بود که به خودی خود مضمحل و نابود شد و ما آن را در صحنه نداریم. یعنی نظام مارکسیستی و کشورهای فراهم شده‌ی با این نظام، امروز آن موضع خصومت دیروز را با ما ندارند. اما سؤال این است که آیا حذف این دشمن در مجموع صحنه‌ی نبردی که انقلاب و اسلام با دشمنان دارد، به نفع ما تمام شد؟ آیا در میدان نبرد، به معنای کم شدن دشمنیها با ما شد، یا نه؟ از يك نظر بله، این به نفع ما تمام شد و آن، این بود که جبهه‌ی الحاد، سلاح برنده‌ی خودش را - که تفکر مارکسیستی و مکتب تدوین شده و سروته‌دار مارکسیسم بود - از دست داد.

برادرانی که در دوران مبارزات و اوایل انقلاب با گروههای چپ سروکار داشتند، یادشان است که با چه حدتی و از چه موضع قدرت و اطمینانی از این مکتب یاد می‌کردند. آن جبهه از بین رفت و معلوم شد که امروز تفکر مادی صریح، در دنیا جایی ندارد. این، نقطه‌ی مثبت قضیه بود؛ اما از آن طرف، امام در نامه به رئیس جمهور شوروی، مرقوم فرمودند که شما باید مواظب باشید که تسلیم غرب نشوید؛ ولی به این توصیه‌ی امام عمل نشد.

امروز اروپای شرقی که مایه‌ی دغدغه‌ی اروپای غربی بود، جزو اروپای غربی و نان‌خور و سیاهی لشکر اروپای غربی شده است! کشورهای جایی که در بین دو قدرت، در حال مانور بودند، به خاطر این که در آن کشورها استقلال حقیقی نیست، به يك طرف متمایل شده‌اند و همه به يك طرف رفته‌اند.

امروز يك امپراتوری خطرناک عظیم - البته به حسب ظاهر؛ باطن قضیه چیز دیگری است که حالا بیان خواهم کرد - مجهز به علم و سلاح و تکنولوژی، در يك نقطه‌ی عالم قرار گرفته؛ در رأس آن هم امریکا است. این خطر بزرگی است؛ ما نباید آن را دست کم بگیریم.



نقطه‌ی مثبتی که باز در این جا باید از نظر دور نماند، این است که «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض» (3)؛ یعنی از جنس یکدیگرند. در مورد «المؤمنون و المؤمنات» می‌فرماید: «بعضهم اولیاء بعض» (4)؛ پیوسته‌ی به یکدیگرند. بین منافقون و منافقات، آن صمیمیت و صفا و وحدت هرگز به وجود نخواهد آمد. بالاخره در این جبهه‌ی واحد کفر و استکبار، اختلاف و تشتت رأی و تعارض قوا و نیروها با یکدیگر به قدری وجود خواهد داشت که اگر مؤمنین وقت شناس وجود داشته باشند و بخواهند از فرصتها استفاده کنند، بتوانند؛ لیکن ظاهر قضیه آن است که اگر خطر واحدی مجموعه‌ی قدرت مادی عالم و این امپراتوری خطرناک را تهدید بکند، آنها دستشان با هم است.

امروز در دنیا در مقابل این امپراتوری واحد، چه قدرتی هست؟ کاملاً روشن است که هیچ تفکر و مکتب و ایدئولوژی و گرایش فکری‌یی غیر از اسلام نیست. نگذاشتند که در مقابل این مجموعه، چیزی از سنگرهای قدرت و مبارزه باقی بماند؛ جز اسلام که همچنان باقی است و به حول و قوه‌ی الهی همیشه باقی خواهد بود.

البته امروز افکاری در دنیا هست. همین دانشمندان فیلسوف و جامعه‌شناس غربی، از قبیل آنهایی که قبلاً بودند، امروز هم هستند و مکاتب اجتماعی دارند؛ لیکن این مکاتب اجتماعی و سیاسی، در خدمت تفکر غربی است. همین لیبرالیسم و به اصطلاح دمکراسی غربی - که خودشان مایلند این امپراتوری جهانی را به نام دمکراسی بشری اسم بگذارند؛ که البته در آن از دمکراسی و آزادی واقعی هم خبری نیست - در خدمت همین امپراتوری است.

امروز مکتبی که به انسانها تعلیم بدهد که باید با این شیطان زر و زور جنگید، وجود ندارد؛ ناسیونالیسم و حس ملیت هم در مقابل آن قدرت قرار ندارد. یک روز در آفریقا و در امریکای لاتین و در بعضی کشورهای آسیا، استعمارگران مستقیماً قدرت را به دست می‌گرفتند؛ روحیه‌ی قومیت و ملیت مردم را جریحه‌دار می‌کردند و در مقابل خودشان قرار می‌دادند؛ امروز آن هم نیست. امروز سیاست استعماری، خیلی دقیقتر از آن است که حس ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی و قومیت‌گرایی مردم را بر علیه خود تحریک بکند. قومیت عربی، یک نمونه است. آیا قومیت عربی در مقابل امریکا خواهد ایستاد، یا در خدمت امریکاست و به نفع آنها به کار خواهد رفت؟

هیچ مکتبی، هیچ سنگری و هیچ نقطه‌ی اتکاء و امیدی وجود ندارد. البته انسانهای حق طلب هیچ وقت از بین نمی‌روند. خفقان ناشی از قدرت استکبار و قدرت‌نمایی‌های او و خلافهایی که هم‌اکنون مرتکب می‌شود و بعدها بیشتر مرتکب خواهد شد، اینها هیچکدام از بین نخواهد رفت و از نظر انسانهای دقیق و حساس، مغفول نخواهند ماند. نسل جوان در کشورهای مختلف فقیر و وابسته و در خدمت استکبار غربی، مطمئناً مثل گذشته جوش و خروش خواهند داشت؛ اینها که از بین نمی‌روند؛ اما سنگری هم ندارند و وسیله‌یی که پشت سر آن قرار بگیرند و آن را برای اطفای غیظ خود در مقابل مستکبران و ظالمان به کار ببرند، در اختیارشان نیست. یک وسیله باقی است، و آن اسلام است؛ آن هم اسلام با تفسیر درست و انقلابی و به تعبیر امام بزرگوارمان، اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله). این اسلام است که امروز در مقابل این همه قدرت‌نمایی در دنیا حضور دارد و از آن می‌ترسند؛ این اسلام است که هنوز ملتها را به خود جذب می‌کند؛ این اسلام است که امروز شما به هر نقطه از نقاط عالم که سفر کنید - چه کشور اسلامی باشد، چه غیر اسلامی - انسانها و جوانان زیادی را می‌یابید که به شوق آن، به همان شبی که از دور می‌بینند و می‌شنوند، امید و دل بسته‌اند؛ لذا به شما نزدیک می‌شوند، با شما حرف می‌زنند، از شما استفسار می‌کنند و خیلیها از شما کمک می‌خواهند.



این تنها سنگری است که در مقابل استکبار و در مقابل شیطان و شیطنت با این عظمت، باقی است. نتیجه این است که امروز دشمنیها با اسلام و با نظامی که این حقیقت و این مکتب را ترویج می‌کند و پرچم آن را به دست گرفته، بیش از پیش است. این هم آن طرف دیگر قضیه است.

امروز ما باید منتظر دشمنیهای بسیار عمیق و پیچیده‌یی از طرف استکبار باشیم. البته بعید است که این دشمنیها به صورت حمله‌ی نظامی و به صورت تجربه‌های گذشته باشد؛ به احتمال زیاد راههای دیگری را برای این کار انتخاب خواهند کرد. یکی از راهها، تنگ کردن محاصره‌ی اقتصادی است. یکی از راهها، فشارهای روزافزون سیاسی است.

الان می‌بینید چند وقتی است که باز مسأله‌ی حقوق بشر در دهنها افتاده است. فلان کشور، فلان مجموعه و فلان کمسیون، با حربه‌ی حقوق بشر به جنگ جمهوری اسلامی می‌آیند؛ کسانی که ته دلشان، حقوقی برای بشر قایل نیستند؛ و اگر حقی برای انسان قایلند، برای انسان غربی است، نه برای هر انسان؛ و حاضرند که میلیونها انسان غیرغربی، برای حفظ سعادت و سلامت خودشان نابود و فدا بشوند. این آدمهای دروغگو، شعار حقوق بشر را علیه جمهوری اسلامی علم می‌کنند، و قبلاً هم فشارهای سیاسی از این قبیل و فشارهایی از طریق به وجود آوردن مراکز فساد و تباهی در داخل را علم کرده بودند.

این که ما مکرر گفته‌ایم و می‌گوییم که توطئه‌ی فرهنگی در جریان است و من آن را به عیان در مقابل خودم مشاهده می‌کنم، متکی به استدلال است؛ شعار نمی‌دهم؛ من این را مشاهده می‌کنم. امروز دشمن با شیوه‌ی بسیار زیرکانه‌یی در داخل، در حال یک جنگ و مبارزه‌ی تمام عیار فرهنگی علیه ماست. این همان مقدمه‌یی است که می‌خواستیم عرض بکنم.

مطلب این است که حالا ما برای این جنگ فرهنگی چه کار باید کنیم؟ عادت بر این جاری است که اگر یک مشکل فرهنگی در کشور دیده یا شنیده بشود - که چنین مشکلی هم وجود دارد - همه‌ی روها را به طرف دولت برگردانیم و بگوییم که دولت! شما چرا تلاش و فعالیت نمی‌کنی؟! مثال واضحش هم بدحجابی، یا در بعضی از شهرها و نقاط دور افتاده، رواج این ساز و دهل‌های قدیمی و این چیزهایی است که گاهی آقایان برای ما می‌نویسند، یا گزارش می‌آید و ما مطلع می‌شویم که بعضی آقایان گله‌مند و ناراحتند.

البته اینها ظواهر بدی است - شکی نیست - اما مسأله‌ی توطئه‌ی فرهنگی اینها نیست؛ اینها ظاهری کوچکی است و نسبت به آن توطئه، مسأله‌ی خیلی کم‌اهمیتی است. امروز از لحاظ وضع حجاب و وضعیت زنان کشور، فاصله‌ی ما با قبل از انقلاب، خیلی ژرف و عمیق است. کمتر قسمتی است که ما نسبت به قبل از انقلاب، این قدر فاصله پیدا کرده باشیم. شما ببینید در کدامیک از بخشهای مختلف جامعه - چه بخشهای مربوط به مذهب و دین، چه بخشهای مربوط به مسائل علمی، چه بخشهای مربوط به سیاست و اقتصاد و غیره - این همه فاصله بین وضع موجود و وضع آن روز وجود دارد، که در حال حاضر ما میان زن امروز و زن زمان حکومت ستمشاهی مشاهده می‌کنیم؟ آن روز، چیزی از زن باقی نمانده بود. آن روز، نگذاشته بودند که چیزی به نام حرمت و حجاب و حفاظ و قداست و طهارت زن باقی بماند؛ بخصوص در شهرهای بزرگ. وضعیت امروز، قابل مقایسه با آن روز نیست. البته شکی نیست که باید از این بهتر بشود؛ اما آنچه که امروز هست، قابل مقایسه با آن روزگار نیست. این، آن چیزی نیست که ما باید به عنوان ضایعه‌ی فرهنگی و پوسیدگی جامعه‌ی خودمان و به عنوان خطر و حمله‌ی دشمن به آن توجه بکنیم؛ چیز دیگری



است که در مواردی، این هم یکی از گوشه‌ها و یکی از مظاهر آن است.

خلاصه‌ی مطلب این که آقایان! نسل جوان در حال تباه شدن تدریجی به وسیله‌ی دشمن است؛ ما باید نگذاریم. ما باید نسل جوانی را حفظ کنیم که اگر جنگ بود، دفاع کند؛ اگر حادثه‌یی در داخل بود، حضور پیدا کند؛ آن‌جا که نوبت علم و تربیت علمی و تحقیقی است، درس بخواند و خودسازی کند؛ آن‌جایی که صحبت آینده است، خود را آماده کند. روی این نسل جوان که مایه‌ی تکیه و امید است، دارد بتدریج با شکلها و شیوه‌های گوناگون، کار و تلاش می‌شود؛ این تلاش هم عمدتاً فرهنگی است. البته محافظی برای این که جوانان را ببرند و آلوده به فساد نکنند، وجود دارد، که جنبه‌ی غیر فرهنگی و جنبه‌ی عملی دارد؛ لیکن آنچه که بیش از همه خطرناک است، ذهن و فکر و روحیه‌ی جوان است؛ این را باید دریافت.

بیشترین چیزی که روی ذهن جوان اثر می‌کند، دو عامل است: یکی تبلیغات گوناگون دشمن است؛ تبلیغاتی که جوان را نسبت به حقایق مقدس اسلامی و حقایقی که در انقلاب به عنوان مسلمات و پایه‌ها و ستونهای اصلی اعتقاد شناخته شده، سست و بی‌تفاوت کند. و عامل دوم، عدم تبیین و دفاع صحیح از این حقایق و اصول است. من گمان می‌کنم که تأثیر عامل دوم، کمتر از عامل اول نباشد؛ چون در نظام جمهوری اسلامی، به طور صریح و علنی، علیه اسلام و اصول اسلامی و مبانی اسلامی و معارف اسلامی، کمتر تبلیغ می‌شود و میدان برای تبلیغ وسیع باز نیست؛ بنابراین تبلیغ دشمن فقط سطح معینی را می‌پوشاند؛ در حالی که عامل دوم، دیگر حد و اندازه‌یی ندارد.

وقتی ما تبلیغ نکردیم، وقتی ما حقایق را بیان نکردیم، وقتی ما تبیین و دفاع درستی از معارف اسلامی - از خود توحید، از حکومت الهی، از لزوم عبودیت انسان در مقابل خدا، از لزوم تسلیم انسان در مقابل احکام خدا، که پایه‌های اصلی است - نکردیم، تأثیری که از این عدم دفاع و عدم تبیین و عدم توجیه صحیح حاصل می‌شود، محدود به حد خاصی نیست؛ شامل همه است.

من از این‌جا می‌خواهم به وظیفه‌ی خودمان به عنوان روحانیون و بخصوص ائمه‌ی جمعه وارد بشوم. به نظر من، وظیفه خیلی سنگین است. کاری که آقایان ائمه‌ی جمعه باید انجام بدهند، کار بسیار عظیم و بزرگی است؛ نمی‌توان با آن سرسری برخورد کرد، و نمی‌شود آن را سهل گرفت.

البته آنچه ممکن است در ذهن بعضی از آقایان بگذرد، در ذهن من هم هست. ممکن است بعضی بگویند که ما هرچه تبلیغ بکنیم، از آن طرف مثلاً رادیو و تلویزیون یا بعضی از مراکز، ضد تبلیغ انجام می‌دهند. البته من این را تا حدودی قبول دارم؛ طبعاً ما که به طور صددرصد این را قبول نداریم. بله، تبلیغات بد و نادرست در آن‌جا هست؛ ولی من قایل به تفکیک بین مسائل هستم. من می‌گویم دو مسأله هست:

یک مسأله این است که ببینیم ضد تبلیغهایی که از ناحیه‌ی غیر ماست، چیست؛ آنها را باید علاج کنیم؛ در این شکی نیست. البته باید دستی و تدبیری و اقدامی و کاری دنبال آن برود، و امیدواریم که ان‌شاءالله اصلاح بشود. نسبت به آن مسائل، دنبالگیری هم هست.

مسأله‌ی دیگر این است که حالا با توجه به همین وضعیت، و با توجه به این که رادیو و تلویزیون ما، رادیو و



تلویزیون مطلوب حد اعلاي لازم برای محیط اسلامی نیست، چه کار باید کرد؟ آیا این، تکلیف را از گردن ما برمی‌دارد؟ آیا محیط روحانی ما می‌تواند ادعا بکند که همه‌ی تلاش و کار لازم را در جهت توجیه افکار جوانان و نوجوانان و زنان و مردان در این جامعه انجام می‌دهد؟ این، آن سؤالی است که ما باید به آن جواب بدهیم. در این بخش قضیه، من خودم را هم به عنوان یک روحانی مثل شما مسؤول می‌دانم. البته وظایف دیگری هست که باید در جای خودش عمل بشود، و امیدواریم که عمل بشود.

در باب تبیین چه‌طور؟ من می‌گویم در یک شهر، آنچه که از منبر جمعه متوقع است، فقط این نیست که ما مطلبی را آماده کنیم و برویم در منبر بیان کنیم؛ بیش از این متوقع است. متوقع این است که مثل طبیبی باشیم که بیماری را جستجو می‌کند و او را می‌شناسد و درمان او را با زحمت هرچه تمامتر تهیه می‌کند و آن را بر روی زخم می‌گذارد، یا به بیمار می‌خوراند.

تکلیف ما این نیست که بگوییم: «ما گفتیم؛ هر کس می‌خواهد، عمل بکند». این مربوط به این دوره نیست که حکومت به دست مسلمین است؛ دوره‌یی که بار اداره‌ی جامعه بر دوش ماست؛ بخصوص دوره‌یی که دشمن این همه تلاش می‌کند، تا مفاهیم اسلامی را از ذهنها بزدايد. تکلیف ما فقط این نیست که حالا مطلبی را گفتیم؛ شد، نشد؛ نشد؛ ما فقط بایستی حرفمان را بزنی؛ این‌گونه نیست. ما بایستی حرف خود را به دلها برسانیم؛ «و ما علی‌الرّسول الالبلاغ» (5). این که چیزی را در هوا پرتاب کنیم، کسی گرفت، گرفت؛ نگرفت، نگرفت؛ به جایی رسید، رسید؛ نرسید، نرسید؛ این قبول نیست. من این را به عنوان یک مشکل مشاهده می‌کنم.

البته می‌دانم که آقایان تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند. امام جمعه در یک شهر، مرکز توقعات و محل مراجعات است؛ کار مردمی و کار اداری و سیاسی دارد؛ مردم حل خیلی از مشکلات را از او می‌خواهند؛ حتی به صرف این که او و بعضی از مسؤولان حکومت هم معممند، بعضی از کوتاه‌نظرها، وجود مشکلات را از چشم او می‌بینند! من اینها را می‌دانم؛ لیکن باید بر این مشکلات فایق آمد و آن تکلیف اصلی را پیدا کرد.

برادران! امروز در یک شهر، اگر امام جمعه فرضاً به اختلاف فلان دو مسؤول اداری نرسید، هیچ‌طوری نمی‌شود و هیچ آسمانی به زمین نمی‌آید. البته اگر رسید و اقدام و اصلاح کرد، خیلی بهتر است؛ اما چنانچه من در این شهر باشم و مسؤولیت تربیون و منبر عظیم تبیین دین خدا را داشته باشم و درعین حال جوانان گروه‌گروه بی‌دین بشوند، این ضایعه است.

ما اول باید فکر کنیم که چگونه می‌شود جوانان را به نماز جمعه جذب کرد. من گزارش نمازهای جمعه‌ی سرتاسر کشور، حتی بعضی از بخشها را به مرور می‌بینم. آنچه که این گزارشها برای ما ایجاب می‌کند، این است که نسبت به این قضیه، بررسی و فکر بشود. البته خیلی آسان می‌شود همه‌ی تقصیرها را گردن دیگران انداخت؛ بگوییم وضع اقتصادی این‌طور، گرانی آن‌طور، فوتبال آن‌طور، پس مردم نمی‌آیند! می‌شود این را گفت؛ اما درست نیست.

اینها عواملی در گوشه و کنار هستند و البته تأثیراتی هم دارند - بی‌تأثیر نیستند - اما عامل این که ما ببینیم در نماز جمعه‌ی ما جوانی حضور ندارد، یا بسیار معدود حضور دارد، یا با شوق و رغبت نمی‌آید، این نیست. اصل قضیه این است که این مرکز باید جاذبه داشته باشد، تا بکشاند. اگر جاذبه داشت، خواهد کشاند؛ حتی از پای تلویزیون هم



هرگونه انسانی را می‌کشد.

آقایان! باید روی این مسأله فکر کرد. توقع و خواهش من این است که آقایان در این جلسات روی این مسأله فکر کنند که چه عواملی را برای این قضیه می‌شود به کار گرفت؛ از چه شیوه‌ی بیانی باید استفاده کرد و از چگونه مطالبی برای جذب و جاذبه باید بهره برد. ممکن است بعضی ابتکار لازم در شناختن بیان صحیح نداشته باشند؛ بسیار خوب، بنشینیم ترتیبی بدهیم که آنچه باید گفته بشود، با بهترین بیان در مجموعه‌ی تدوین گردد و در اختیار همه گذاشته شود.

ما نباید این مرکز به این مهمی را رها بکنیم؛ اساس کار ما این جاست. نماز جمعه است که دلها را محکم و ایمانها را قوی می‌کند؛ شجاعت اقدام به افراد می‌بخشد و این سربازان عظیم و این جنودالله را در هنگام لزوم به کار می‌اندازد. اگر این حربه کند شد، بسیاری از مشکلات به وجود خواهد آمد.

تکیه‌ی نظام الهی به مردم است؛ و مردم بیش از همه چیز، با عواطف و با ایمانشان در صحنه حضور پیدا می‌کنند؛ این عواطف و این ایمان را بایستی جذب کرد. البته من در این زمینه مطالبی دارم که فقط مربوط به ائمه‌ی جمعه نیست؛ مربوطه به همه‌ی روحانیون است، و بایستی آن مطالب را در جمعی عرض بکنم که فقط اختصاص به آقایان ائمه‌ی جمعه نداشته باشد، که همه‌ی بار بر در خانه‌ی این بزرگواران فرود بیاید؛ لیکن آنچه که این جا می‌توانم عرض بکنم، این «منبر» است. این منبری که در اختیار ماست، مسؤولیت سنگینی است؛ این مسؤولیت را بایستی با تمام شرایط و با همه‌ی خصوصیات آن قبول کرد و به همان گونه که لازم است، از آن استفاده نمود.

امروز چشم مردم به شماست. امروز امید و تکیه‌ی معنوی مردم به روحانیت است. بزرگترین مظهر عمومی روحانیت در همه‌جای کشور، ائمه‌ی جمعه هستند. البته در حوزه‌های علمیه و مراکز علمی، اساتید و اساطین و مراجع هستند؛ اما مخصوص بعضی از نقاط کشورند. آن چیزی که در همه جای کشور عمومیت دارد، امامت جمعه است. امامت جمعه، هم نمایندگی از کل روحانیت، و هم نمایندگی از نظام است؛ چون نظام هم نظام اسلامی است.

با این دید، با این برداشت و با این توجه، بایستی در آن مرکز و آن کانون با آن اهمیت حضور پیدا کرد و بر اساس آن بایستی مطلب انتخاب نمود و به مردم گفت. من گمان می‌کنم که بر این اساس ما باید مقداری کار کنیم. البته حرفی ندارم که خود من در هر کاری که باید انجام بگیرد، شرکت بکنم. با این که گرفتاری من زیاد است، لیکن این مسأله را بسیار مهم می‌دانم و معتقدم که بایستی برای این کار، فکر اساسی بشود.

باید مطالبی از مسائل اسلامی آماده گردد و به شکل مناسبی تحریر و تقریر بشود و در همه جای کشور گفته بشود؛ آن چنان که در همه‌ی دلها و ذهنها جای بگیرد. باید مطالبی از مسائل اسلامی انتخاب بشود که پاسخ به شبهه‌های تقدیری و فرضی‌ی باشد که می‌دانیم امروز با وسایل مختلف، در بین خواص مردم پراکنده می‌شود.

افکار فلاسفه و نویسندگان و متفکران مادی غرب، امروز در سطح دانشگاههای ما، به صورت کتاب و ترجمه وجود دارد. نمی‌شود سدی درست کرد که اینها وارد نشوند؛ این امکان ندارد و مصلحت نیست. افکار باید بیایند و حضور داشته باشند. در مقابل آن افکار، باید پادزهر ایجاد کرد. روحانیت این کشور، جوانان را در مقابل تفکرات پُر جاذبه‌ی



مارکسیسم واکسینه کرد و به آنان پادزهر زد.

مارکسیستها در این مملکت، مگر کم کار می‌کردند، کم جزوه منتشر می‌کردند، کم بحث می‌کردند؟ همین متفکران اسلام و روحانیون بودند که توانستند در مقابل آن همه حرف پُر جاذبه و شیرین و عوامفریب - که از آن عوامفریب‌تر، انسان کمتر حرفی را سراغ دارد - جوانان ما را حفظ کنند. در بین جوانان ما کسانی بودند که با مارکسیستها مبارزه‌ی علمی می‌کردند. حالا دیگر هر فکری باشد، جاذبه‌اش بیشتر از آنها که نیست.

ما باید مطالبی را آماده کنیم که رد انحرافات و اشتباهاتی باشد که به شکل خوراک فکری، در کتابها و جزوه‌های مختلف، میان جوانان ما تقسیم می‌شود. حتی گاهی نادانسته، در جزوه‌ها و کتابهای درسی دانشگاه و نیز در گفتگوهایی که در رسانه‌های جمعی ما منتشر می‌شود، این مطالب می‌آید! ما بایستی پاسخ اینها را آماده بکنیم. جمعی خوشفکر و دانشمند وقت بگذارند و آماده کنند، تا در بین همهی ائمه‌ی جمعه منتشر گردد و بر روی آن، کار و مطالعه شود. مباحث و تحلیل‌های سیاسی و کار سیاسی دقیق و مسائل سیاسی روز، باید به شکل صحیح و عمیق و دقیق بررسی گردد و در اختیار ائمه‌ی جمعه گذاشته شود. اینها کارهایی است که خود این مجموعه باید انجام بدهند. این مجموعه، یک سازماندهی عمومی در سطح کشور است که باید کارهایش را خودش و در درون خودش انجام بدهد. البته در مرکز، قهرماً وظایفی بر عهده‌ی برادران هست.

این طرق را باید انتخاب کرد: منبرهای جمعه را بایستی پُر جاذبه کرد و جوانان را به آن جذب نمود. از چیزهایی که منقرطباع سالم است، بایستی پرهیز کرد. از چیزهایی که ایمانها را از روحانی سلب می‌کند، بایستی اجتناب کرد. یکی از وظایف عمده‌ی روحانیت، عبارت از این است که این ایمانها را حفظ کند؛ چون ایمان به روحانیت، همواره ملازم با ایمان به اصل دین بوده است. کمتر کسانی بوده‌اند که روحانیت را قبول نداشته باشند، اما یک اعتقاد درست و حسابی به اصل دین داشته باشند. بعضی ادعا کرده‌اند، ولی ما کمتر یافته‌ایم. مردم دین را از این طریق فهمیده‌اند. ایمان مردم به دین، باید همراه با ایمانشان به همین مجموعه باشد.

البته کمیسیونها مجال دارند که روی این مسائل بحث کنند. بحمدالله چند روزی فرصت هست؛ می‌شود این موضوعات را مورد تأمل قرار داد و در آنها اندیشید و واقعاً دلسوزانه و پیگیر، راه پیدا کرد؛ خدای متعال هم کمک خواهد کرد.

به فضل الهی، تشکیلات عظیم امامت جمعه در کشور، تاکنون خدمات بزرگی انجام داده و کشور و انقلاب را حفظ کرده و به مردم امید و نشاط بخشیده است؛ در آینده هم ان‌شاءالله بایستی همین‌طور باشد، و به فضل الهی خواهد بود، و ابزار و وسیله‌اش در اختیار ماست. ما بایستی تلاش و کار کنیم، تا ان‌شاءالله رحمت الهی جلب بشود. امیدواریم که خداوند متعال به آقایان توفیق عنایت کند و همهی ما را راهنمایی کند و راههای رشد و هدایت را بر روی ما باز نماید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته





دفتر مقام معظم رهبری  
www.leader.ir

---

2) بحارالانوار، ج 7، ص 322

3) توبه: 67

4) توبه: 71

5) نور: 54